

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۶ - ۲۰۷

## نقد تطبیقی رابطه ایمان و عمل صالح در اندیشه سلفیه وهابی و جهادی

امیرعباس مهدوی فرد<sup>۱</sup>

امید امیدیان<sup>۲</sup>

### چکیده

علی‌رغم قرابت مبانی عام کلامی سلفیان وهابی و جهادی، انکار مدخلیت عمل در تحقق ایمان از سوی وهابیت و اصرار بر مدخلیت عمل در تحقق ایمان از سوی جهادیون، این دو گرایش سلفیه معاصر را در مسئله ایمان و کفر در مقابل یکدیگر قرار داده است. این نوشتار با روش تحلیل کتابخانه‌ای پس از تبیین محل نزاع سلفیان وهابی و جهادی، به واکاوی اهم نقدهای متقابل این دو جریان سلفی در این مسئله پرداخته است. تحلیل نقدهای متقابل سلفیان وهابی و جهادی روشن می‌دارد که هر دو گروه ادعای استناد باورهای خود به فهم سلف از کتاب و سنت را دارند و در عین حال بر دو موضع کاملاً متضاد پافشاری می‌کنند که همین امر گواه روشنی بر تشتت مبانی فکری سلفیه معاصر به طور عام و سلفیان وهابی و جهادی به طور خاص است. از سوی دیگر تشبیه جهادیون به خوارج از طرف وهابیون و تشبیه وهابیون به مرجئه از طرف جهادیون به این معناست که بطلان باورهای خوارج و مرجئه را واضح می‌دانند و در نتیجه هر دو جریان اجماع مرکب بر فاسدالعقیده بودن خود دارند. اگرچه مرتباً علمای وهابی، ضمن تبرئه خود از تکفیر گرای، سلفیان جهادی را بدلیل تکفیر اهل معصیت، مروج تکفیر گرای معرفی می‌کنند، اما عملکرد تاریخی سلفیه وهابی و جهادی نشان می‌دهد هر دو طیف نوعی از خوارج مسلکی را در مسئله ایمان و کفر اتخاذ کرده و بدون پشتوانه منطقی به تکفیر مسلمین رو آورده‌اند. با این تفاوت که جنس تکفیر وهابیت، کفر در امور عبادی فردی و جنس تکفیر جهادیون عموماً کفر در امور اجتماعی و حکومتی است.

### واژگان کلیدی

سلفیه وهابی، سلفیه جهادی، ایمان، عمل صالح، سلف.

۱. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: aa.mahdavifard@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: Omidian.ac@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۵/۲۷

## طرح مسأله

نقش عمل در تحقق یا زوال ایمان، از اصلی‌ترین مباحث مسئله ایمان و کفر است که توجه تمامی مذاهب اسلامی را به خود معطوف داشته است. سلفیان وهابی و جهادی نیز که به زعم خود مدعی درک حقیقت ایمان هستند، پیرامون نقش عمل صالح در تحقق و زوال ایمان، نظرورزی گسترده‌ای داشته‌اند. با وجود اشتراک نظر گسترده سلفیان وهابی و جهادی در مبانی عام سلفی‌گری همچون نقل‌گرایی در روش‌شناسی، حدیث‌گرایی در معرفت‌شناسی و ظاهرگرایی در معناشناسی، واکاوی و تحلیل باورهای این دو جریان سلفی معاصر، نشانگر اختلاف اساسی ایشان در رابطه ایمان و عمل صالح است که موجب شکاف عمیق عقیدتی این دو گرایش سلفیه معاصر در مسئله ایمان و کفر شده است. این شکاف اعتقادی به یکی از اصلی‌ترین عوامل تقابل نظری سلفیه وهابی و جهادی مبدل شده است که موجب طرح انتقادات متقابل این دو جریان بر یکدیگر گشته است.

سلفیان وهابی با انکار نقش عمل صالح در تحقق یا زوال اصل ایمان، ایمان را محصول باور قلبی و اقرار لسانی معرفی می‌کنند و خود را مخالف سنت خوارج و معتزله که حامی تکفیر اهل معصیت بودند، معرفی می‌کنند. در نقطه مقابل سلفیان جهادی با اصرار بر نقش عمل صالح در تحقق و زوال اصل ایمان، ایمان را محصول حصول توأمان سه شرط باور قلبی و اقرار لسانی و عمل جوارجی می‌دانند و ارتکاب معاصی مخل ایمان را موجب زوال ایمان می‌دانند. در این میان سلفیان وهابی، جهادیون را بدلیل تصریح بر نقش عمل در تحقق ایمان و نقش معاصی در زوال ایمان، به خوارج تشبیه می‌کنند. سلفیان جهادی نیز وهابیان را بدلیل انکار نقش عمل در مسئله ایمان، پیرو سنت مرجئه می‌دانند که بر اباحه‌گری دینی دامن می‌زنند.

قرائت خاص سلفیان وهابی و جهادی از ایمان و کفر، موجب طرح نقدهای گسترده برون سلفی بر مبانی فکری ایشان گشته است و اندیشمندان شیعه و سنی با تکیه بر مبانی مورد قبول تشیع و اهل سنت، سعی در ابطال افکار شاذ این دو گرایش سلفی داشته‌اند که موجب نگارش آثار ارزشمندی در این مسئله گشته است که از آن میان می‌توان به کوشش

آقای سیدمهدی عزیززاده موسوی در کتاب سلفی گری وهابیت؛ جلد دوم: مبانی اعتقادی (قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱) اشاره داشت که مبانی وهابیت در مسئله ایمان را با روش نقد برون سلفی و براساس مبانی تشیع مورد نقد قرار داده است. همچنین مقاله نقد و بررسی دلایل سلفیان جهادی بر کفر حاکم و مردمان سرزمین های اسلامی با توجه به کلام اهل سنت (مجله کلام حکمت، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۶) به قلم خانم-ها معصومه مطهری و نسرين میانجی که کوشیده است ضمن به چالش کشیدن باورهای سلفیان جهادی در مسئله ایمان و کفر با تکیه بر مبانی مورد اتفاق اهل سنت، از این معبر به تمایز باورهای جهادیون با اهل سنت تصریح نماید نیز از مقالات مرتبط به پیشینه پژوهش در این حوزه است.

با این حال در عموم این آثار بر روش نقد برون سلفی تکیه شده است؛ اما به نظر می-رسد مبانی فکری سلفیان وهابی و جهادی با روش نقد درون سلفی نیز قابل ابطال است. علی رغم قرابت مبانی فکری سلفیان وهابی و جهادی و ادعای ایشان مبنی بر تمسک به فهم سلف از کتاب و سنت، طرح باورهای متفاوت در رابطه ایمان و عمل صالح، نشان از وجود تشتت عمیق در مبانی فکری سلفیان به طور عام و سلفیه وهابی و جهادی به طور خاص دارد. به باور نگارنده تحلیل دیدگاه های طرفین در این موارد اختلافی می تواند موجب نیل به نقدهای درون سلفی در جهت ابطال عقاید وهابیون و جهادیون شود که کارایی بسیار موثری در مبارزه با انحرافات فکری ایشان داشته باشد؛ چراکه نقدهای بدست آمده از این انتقادات متقابل بدلیل ماهیت درون سلفی، نه تنها برای بطلان عقاید انحرافی این دو جریان در میان تشیع و اهل سنت، کارساز است بلکه در میان مجذوبان این دو جریان فعال سلفی نیز کارکرد بسیار موثری خواهد داشت. در تبیین رابطه و اهمیت و نقش نقدهای درون سلفی و برون سلفی بر مبانی فکری سلفیان وهابی و جهادی، نگارنده معتقد است نقدهای درون سلفی حکم مقدمه ای لازم برای کارکرد موثرتر نقدهای برون سلفی را دارد؛ چراکه بهره گیری از نقد درون سلفی در مواجهه با سلفیان وهابی و جهادی، می تواند به عنوان نقدهایی خط شکن محسوب شود، که به صورت استدلال جدلی، ادعاهای این دو جریان سلفی در انحصار حقانیت ایشان را درهم شکند و با آشکارسازی نقاط ضعف و تناقضات

اعتقادی آنان، اذهان مخاطبین برای پذیرش نقدهای برون سلفی که به صورت استدلال حلی مطرح شده است را آماده نماید.

با توجه به رویکرد نقد درون سلفی حاکم بر این نوشتار، طبعاً استفاده از اصطلاحات مورد قبول سلفیان همچون سلف صالح یا قرون مفضله یا برتری سلف بر خلف، به معنای تایید آن‌ها نیست و همان گونه که بر اهل تحقیق پوشیده نیست بر مبانی عام سلفی‌گری نقدهای بسیار جدی وارد است، اما در راستای تمرکز بر اهداف تحقیق که همانا بهره‌گیری از نقدهای درون سلفی و استفاده از ضعف درونی گفتمان سلفیان برای نقد آن‌هاست، به نقدهای برون سلفی اشاره‌ای نخواهد شد. بر همین اساس ضمن تشریح تمایز باورهای سلفیان وهابی و جهادی در مسئله ایمان و کفر، نقدهای متقابل و مبانی مورد استناد ایشان نیز مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا وجه انتساب اتهاماتی چون خارجی‌گری از سوی وهابیت به سلفیان جهادی و اتهاماتی چون ارجائی‌گری از سوی جهادیون به سلفیان وهابی مشخص شود.

### ۱. رابطه ایمان و عمل صالح در دیدگاه وهابیت

ایمان در اندیشه وهابیت با اعتقاد قلبی و اقرار زبانی بدون مداخلیت عمل محقق می‌شود. در اندیشه ایشان مادامی که اعتقاد فردی فاسد نشده است، ایمان او نیز استمرار دارد؛ حتی اگر عمل او فاسد باشد. در واقع ایشان با تمایز میان استحلال قلبی و استحلال عملی، ارتکاب معاصی را استحلال عملی می‌دانند که تا به استحلال قلبی آن معاصی نرسد، موجب کفر نخواهد بود. (بن‌باز، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۱۶) علمای وهابی مداخلیت عمل در تحقق ایمان را سنت باطل خوارج و معتزله می‌دانند. (بن‌باز، ۱۴۱۴، ص ۱۱) ایشان عمل صالح را خارج از حقیقت ایمان می‌دانند و اگرچه بر تاثیر اعمال صالح در افزایش درجات ایمان تاکید دارند، اما فقدان عمل صالح را موجب تزلزل اصل ایمان نمی‌دانند. (مدخلی، بی تا ص ۳-۶) وهابیان با استناد به روایت «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَتَلْتَهُ؟! قَلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا قَالَهَا حَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: أَفَلَا سَقَمْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟!» (نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۶) که در آن رسول خدا (ص) اسامه بن زید را بدلیل عدم پذیرش اقرار لسانی در تحقق ایمان، مورد سرزنش قرار می‌دهد، منکر مداخلیت عمل

صالح در تحقق یا زوال ایمان هستند. (مدخلی، همان، ص ۸)

همچنین علمای وهابی با استناد به روایت ابن عباس در تفسیر آیه حاکمیت که گفته است «إِنَّهُ لَيْسَ كُفْرًا يَنْقُلُ عَنِ الْمَلَةِ، وَمَنْ لَمْ يَخُكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ، كُفْرٌ دُونَ كُفْرٍ»، (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۲) معتقدند که در فهم سلف، حتی تحکیم به غیر ما انزال الله که از اعظم مفسد عملی است نیز موجب زوال ایمان نبوده است و ابن عباس با عبارت «کفر دون کفر» آن را به کفر اصغر و معصیت متصف نموده است. ایشان برای تایید این مطلب به اقوال مفسرین مورد احترام سلفیان چون ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی که آن‌ها نیز با تمایز مقام عمل و اعتقاد، جحود عملی بدون انکار اعتقادی را تنها موجب کفر اصغر می‌دانند، (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۵، ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۸، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۴) بر عدم مدخلیت عمل صالح در تحقق و زوال ایمان تاکید دارند. (بن باز، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۱۳) مسئله ایمان و کفر حاکم جامعه نیز پیوند تنگاتنگی با عدم مدخلیت عمل در تحقق یا زوال ایمان دارد. بر همین اساس علمای وهابی حکمرانی غیرشرعی را مادامی که علم قطعی بر کفر اعتقادی حاکم حاصل نشود، دلیلی بر کفر حاکم نمی‌دانند. (همان، ص ۲۰۳)

## ۲. رابطه ایمان و عمل صالح در دیدگاه جهادیون

سلفیان جهادی، ایمان را باوری قلبی و بسیط نمی‌دانند و ضمن تاکید بر مدخلیت عمل صالح در تحقق ایمان، حصول ایمان را منوط به تحقق توأمان اعتقاد قلبی و اقرار لسانی و عمل جوارحی می‌دانند. (سید قطب، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۷۵) ایشان معتقدند مفهوم ایمان در نزد سلف ادعایی سلفیان نیز سه رکن داشته است، اما پس از آن با غفلت از سیره سلف، علماء از پیوستگی اعتقاد قلبی و اقرار لسانی و عمل غفلت کردند و کفر را در فساد اعتقادی و بعضاً انکار لسانی خلاصه کردند. (رفعت، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۹) جهادیون عدم مدخلیت عمل در ایمان را نشانه‌ای از تفکر مذموم ارجائی‌گری می‌دانند. (قطب، ۱۴۱۰، ص ۶۲) سید قطب آیات شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

گَرِیم» (انفال، ۲-۴) که در آن اتیان واجباتی چون نماز و انفاق جزء خصائص مؤمنین برشمرده است را شاهدی روشن بر دخالت عمل در حقیقت ایمان می‌داند. او می‌افزاید حصر مستفاد از واژه «إِنَّمَا» در کنار تاکید عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» نشان می‌دهد که تأویل این آیات و حمل آن‌ها به مقام تبیین مرتبه کمال ایمان، صحیح نیست و این آیات مؤیدی روشنی است که برخی اعمال صالح جزء شاکله اصلی ایمان است و با نفی آن‌ها ایمان نیز از بین خواهد رفت. (سید قطب، همان، ج ۳، ص ۱۴۷۴) سید قطب با اشاره به تفسیر ابن کثیر که در ذیل تفسیر همین آیات روایتی از ابن عباس را نقل کرده است که در آن رویگردانی از اعمال صالح را ویژگی منافقین و اتیان اعمال صالح را ویژگی مؤمنین برشمرده شده است، (ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۹) مدخلیت عمل در تحقق ایمان را مطابق فهم سلف از ایمان معرفی می‌کند. (سید قطب، همان، ج ۳، ص ۱۴۷۵)

علاوه بر تاکید بر مدخلیت عمل در تحقق ایمان، جهادیون عمل صالح را در قیاس با اعتقاد قلبی و اقرار لسانی دارای اهمیت بیشتری می‌دانند. صالح سریه از رهبران جهادی مصری در وجه برتری رکن عملی ایمان نسبت به رکن اعتقادی معتقد است: «مقیاس ایمان و کفر در دنیا، عمل است؛ چراکه آدمی از اعتقاد قلبی دیگران اطلاعی ندارد و متولی بررسی اعتقاد قلبی، خداوند در روز قیامت است. بر همین اساس منافق مادامی که عملش موافق اعمال مسلمین باشد با او معامله اسلام می‌شود اگرچه کفر منافق، اشد از کفر کفار است و مآمن او جهنم است؛ اما قضاوت در دنیا با قضاوت اخروی متفاوت است و ما حق شکافتن قلوب مردم برای کشف اعتقادش را نداریم، لذا راهی برای کشف اعتقاد مردم جز با تکیه بر قول و عمل آن‌ها نداریم.» سریه با انتقاد از مذاهبی که قضاوت از طریق اقرار لسانی بدون توجه به عمل را، طریق کشف ایمان معرفی کرده‌اند؛ ادعای لسانی ایمان همراه با عملی برخلاف آن را، تمسخر فهم و خرد می‌داند. (رفعت، همان، ج ۱، ص ۵۰)

با توجه به محوریت توحید حاکمیت در اندیشه جهادیون و تصریح بر دخالت عمل در تحقق ایمان، علاوه بر لزوم انقیاد به فرایض فردی، انقیاد به فرایض اجتماعی و حاکمیتی از سوی حکام و محکومین (مردم) از شروط تحقق و استمرار ایمان در میان سلفیان جهادی محسوب می‌شود. (الظواهری، بی‌تا، ص ۱۱) استشهد اصلی جهادیون برای مدخلیت عمل

در تحقق ایمان و کفر حاکم جامعه، استناد به آیه شریفه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴) است. ایشان مطابق ظاهر آیه حاکمیت معتقدند در این آیه صراحتاً تحکیم به غیر ما انزال الله به عنوان عملی غیر شرعی بدون توجه به اعتقاد قلبی حاکم، مستوجب سقوط ایمان حاکم برشمرده است و همین امر نشانگر مداخلیت عمل در تحقق یا زوال ایمان است. (بن لادن، ۲۰۰۶، ص ۲۴۰، صنهاجی، بی تا، ص ۱۱) سید قطب در تفسیر آیه حاکمیت معتقد است که تحکیم بغیر ما انزال الله به منزله انکار حق تشریح انحصاری خداوند که از لوازم مسلم توحید الوهیت است می باشد. او تأکید دارد ادعای انسانی ایمان چه ارزشی دارد در حالی که عمل آدمی واضح ترین لسان در اقرار به کفر است. (سید قطب، همان، ج ۸، ص ۸۹۸) سلفیان جهادی با استناد به تکفیر حاکمان مغول توسط ابن تیمیه علی رغم اقرار به شهادتین، (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ص ۵۰۵) تحکیم به غیر ما انزال الله را عملی مغایر ایمان می دانند. (رفعت، همان، ص ۱۳۱) ایشان بدون تمایز میان حاکم و محکوم به غیر ما انزال الله، حکمرانی غیر شرعی را هم برای حاکم و هم برای مردمی که در تمکین و رضایت از این حکمرانی هستند، موجب نقض ایمان می دانند؛ (مقدسی، بی تا، ص ۱۲، سید قطب، همان، ج ۸، ص ۸۸۸) همان گونه که ابن تیمیه نیز خادمان به دولت مغولان را زندیق و منافق و خارج از دین می دانست. (رفعت، همان، ص ۱۳۱)

سلفیان جهادی اقرار به شهادتین را تنها در صورت اجتناب از طاغوت موجب دوام اسلام می دانند و به استناد حدیث نبوی «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حُزْمَ مَالَةٍ وَدَمَةٍ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» (نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳) به کفر اهل شهادتینی که با اطاعت از طاغوت، به عبادت غیر الهی مبتلا شده اند، حکم می کنند. جهادیون با ارائه تفسیری کاملاً عمل گرایانه از ایمان معتقدند اگر حاکم جامعه برخلاف شریعت الهی حکم کند و مردم با وانهادن حکم خداوند، حکم حاکم را اجرا کنند، کافر هستند چرا که حاکمیت انسانی فاسد را بر حاکمیت الهی ترجیح می دهند. (رفعت، همان، ج ۱، ص ۴۱) بر همین اساس در اندیشه جهادیون کفر حاکم به مردم نیز تسری می یابد؛ مگر اینکه مردم در مسیر استقرار حاکمیت الهی کوشا باشند. (همان، ص ۳۳) تغییر در احکام الهی، تحکیم به غیر ما انزال الله، موالات با کفار و خیانت به جان و عرض و دین مسلمین

که از عوامل اصلی ارتداد و تکفیر حاکمان در نزد جهادیون است، (سوری، بی‌تا، ص ۱۳۲) همگی بر آمده از مدخلیت عمل در تحقق یا زوال ایمان است.

### نقدهای متقابل سلفیه وهابی و جهادی در رابطه عمل و ایمان

انکار مدخلیت عمل در تحقق ایمان از سوی وهابیت و اصرار بر مدخلیت عمل در ایمان از سوی جهادیون، این دو گرایش سلفیه معاصر را در مسئله ایمان و کفر در مقابل یکدیگر قرار داده است که موجب شده است سلفیان وهابی و جهادی برای اثبات دیدگاه خود و ابطال دیدگاه مقابل، با تمسک به مبانی مورد قبول سلفیان، نقدهای متقابلی را مطرح نمایند که در ادامه نخست نقدهای وهابیت بر دیدگاه جهادیون و سپس نقدهای جهادیون بر دیدگاه وهابیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱. نقدهای وهابیت به جهادیون در مدخلیت عمل در ایمان

سلفیان وهابی در نقد دیدگاه جهادیون مبنی بر دخالت عمل در تحقق ایمان، استدلال‌های سلفیان جهادی به آیات قرآن و روایات و سیره سلف را فاقد اعتبار می‌دانند.

##### ۱-۱. استناد به روایت اسامه بن زید

ربیع مدخلی با استناد به روایت اسامه بن زید که در آن رسول خدا (ص) با عبارت «أَفَلَا شَقَّقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَفَالَهَا أَمْ لَا؟!» (نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۶) اسامه را به دلیل بی‌توجهی به اقرار لسانی اسلام مورد سرزنش قرار داده است، جهادیون را به دلیل عدم التفات به ظواهر و اصرار نابجا بر دخالت عمل در تحقق و زوال ایمان، مورد سرزنش قرار می‌دهد و باورهای ایشان را در ردیف عقاید منحرف خوارج و معتزله در این مسئله ارزیابی می‌کند. (مدخلی، همان، ص ۸)

##### ۲-۱. نقد استنباط تلازم عمل و اعتقاد از آیه حاکمیت

سلفیان وهابی استناد جهادیون به آیه شریفه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴) در ایجاد ملازمه میان جحود عملی و انکار اعتقادی و قول به مدخلیت عمل در تحقق و زوال ایمان را با اشاره به اقوال سلف و خلف مورد احترام سلفیان، از چند جهت مردود می‌دانند.



### ۱-۲-۱. استشهاد به روایت ابن عباس در عدم تلازم عمل و اعتقاد

عبدالعزیز بن باز با استناد به روایت مشهوری از ابن عباس در تفسیر آیه حاکمیت گفته است «إنه ليس كفرًا ينقل عن الملة، وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ، كفر دون كفر»، (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۲) تاکید دارد که در فهم سلف، حتی تحکیم به غیر ما انزال الله که از اعظم مفسد عملی است نیز موجب زوال ایمان نبوده است و ابن عباس با عبارت «کفر دون کفر» آن را به کفر اصغر و معصیت متصف نموده است. او این تفسیر را دلیل روشنی بر عدم تلازم عمل و اعتقاد و در نتیجه عدم دخالت عمل در تحقق یا زوال ایمان می‌داند. (بن‌باز، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۱۳)

### ۱-۲-۲. استشهاد به دیدگاه علمای مورد احترام سلفیان در عدم تلازم عمل و اعتقاد

همچنین علمای وهابی فهم مفسرین مورد احترام سلفیان چون ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی که آن‌ها نیز با استناد به روایت ابن عباس و تصریح بر تمایز مقام عمل و اعتقاد، جحود عملی بدون انکار اعتقادی را تنها موجب کفر اصغر دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۵، ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۸، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۴) را شاهدی دیگر بر عدم مدخلیت عمل صالح در تحقق و زوال ایمان می‌دانند. (بن‌باز، همان، ج ۸، ص ۲۱۳) علمای وهابی با اشاره دیدگاه سلف و خلفی چون ابن تیمیه که پیشوای سلفیان است، ضمن معرفی خود به عنوان سلفیان حقیقی، سعی دارند از اساس انتساب جهادیون به سلفیت را دچار خدشه نمایند.

### ۱-۳. انتساب دیدگاه جهادیون به باورهای خوارج

نقش بنیادین عمل در ایمان در نزد سلفیه جهادی، موجب شده است تا وهابیان با انتساب باورهای جهادیون به خوارج، ایشان را بدلیل تکفیر اهل معصیت سرزنش نمایند. در همین راستا ربیع مدخلی با اشاره به تفسیر سید قطب از آیات شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال، ۲-۴) که بار د تأویل این آیات و تاکید به حصر

مستفاد از واژه «إِنَّمَا»، افرادی که فاقد صفات مطرح در آیه شریفه باشند را فاقد ایمان معرفی کرده است را، حاوی اصلی‌ترین مبنای تکفیر گرایی از گذشته تا عصر حاضر که همانا تکفیر اهل معصیت است، می‌داند. مدخلی سید قطب را به عدم توجه به درجات ایمان متهم می‌کند و معتقد است او همچون خوارج و معتزله، بدون توجه به مراتب ایمان، آن را به صورت وجود کامل یا عدم کامل تفسیر می‌کند؛ در حالی که مذهب اهل سنت و سیره سلف، ایمان را دارای درجات متعددی می‌داند که با اعمال صالح تقویت و با معصیت دچار نقصان می‌گردد. مدخلی بر همین اساس افکار سید قطب و اتباع او را امتداد همان سنت تکفیری خوارج و معتزله در تکفیر اهل معصیت و خارج از منهج سلف می‌داند. (مدخلی، همان، ص ۳-۶)

## ۲. نقدهای جهادیون به مبانی وهابیت در عدم مدخلیت عمل در ایمان

سلفیان جهادی در پاسخ به نقدهای وهابیت، ضمن دفاع از مدخلیت عمل در ایمان، با تبیین تمایز باورهای خود با خوارج، استدلال‌های وهابیت در عدم دخالت عمل در تحقق ایمان را مردود می‌دانند و با اشاره به اشتراکات فکری خود با پیشگامان وهابیت، علمای معاصر وهابی را به روی گردانی از سنت مشایخ وهابی خود و گرایش به اباحه‌گری در مسئله ایمان و کفر، متهم می‌نمایند.

### ۲-۱. نقد انکار نقش عمل در ایمان

تاکید وهابیت بر عدم مدخلیت عمل در تحقق ایمان، موجب شده است تا جهادیون ایشان را مرجئه‌زمان بدانند که اباحه‌گری دینی را تبلیغ می‌کنند. ابو جندل صنهاجی معتقد است وهابیت با انکار نقش عمل در تحقق ایمان، از دو فرقه انحرافی جهیمیه و مرجئه پیروی می‌کند که ایمان را به صرف تصدیق قلبی تنزل داده بودند؛ حال اینکه مطابق آیات قرآن ایمان علاوه بر تصدیق، نیازمند عمل مطابق تصدیق نیز است؛ همچنان که از تأمل در آیات شریفه «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (صاد، ۷۴) و «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (صاد، ۸۲) روشن می‌شود که ابلیس به عنوان اولین و بزرگ‌ترین کافر عالم، تصدیق قلبی نسبت به خداوند داشت اما در عمل از پذیرش حکم الهی سرباز زد و در نتیجه کافر گشت. (صنهاجی، همان، ص ۱۸) همچنین صنهاجی در رد باور وهابیت مبنی بر اینکه

سقوط ایمان تنها با جحود اعتقادی رخ می‌دهد، با استناد به آیه شریفه «وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل، ۱۴) تاکید دارند که با اینکه فرعونیان قلبا به نبوت حضرت موسی (ع) باور داشتند، اما به دلیل جحود عملی ناشی از ظلم و تکبر، کافر شمرده شده‌اند که نشان می‌دهد میان کفر عملی و فساد اعتقادی رابطه مستقیم وجود دارد. (صنهاجی، همان، ۱۹)

## ۲-۲. نقد احتجاج وهابیت به روایت اسامه بن زید جهت انکار مدخلیت عمل در ایمان

وهابیان روایت اسامه را شاهد روشنی بر عدم مدخلیت عمل در ایمان می‌دانند؛ اما جهادیون استناد به این روایت که در آن اسامه بن زید پس از کشتن فردی با وجود اقرار شهادتین، با عبارت «أَفَلَا شَقَّقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا» (نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۶) مورد تویخ پیامبر اسلام (ص) قرار گرفت را، برای اثبات کفایت اقرار لسانی در کشف اعتقاد قلبی و عدم مدخلیت عمل در ایمان، ناکافی می‌دانند. صالح سریه در خدشه به دلالت این حدیث ضمن تصریح بر تمایز میان دو مقام تحقق اسلام و استمرار اسلام، اقرار لسانی را ملاک تحقق ایمان می‌داند که حدیث فوق در مقام بیان تحقق ایمان است؛ اما استمرار ایمان منوط به تقید عملی به اقرار لسانی است که این حدیث در مقام بیان ضوابط استمرار ایمان نیست. لذا جهادیون قول به شهادتین بدون انقیاد عملی را در استمرار ایمان بی اثر معرفی می‌کنند و ادعای اسلام با شهادتین بدون انقیاد به حق شهادتین را استهزاء عقول مسلمین می‌دانند. (رفعت، همان، ج ۱، ص ۵۰)

## ۲-۳. نقد دیدگاه وهابیت در استنباط کفر اصغر از آیه حاکمیت

یکی از محورترین مستندات جهادیون برای اثبات مدخلیت عمل در ایمان، استنباط کفر اکبر از آیه حاکمیت است که علمای وهابی به استناد روایت ابن عباس و نظر مشایخ سلفی، منکر تلازم فساد عملی به فساد اعتقادی هستند؛ اما سلفیان جهادی با رد دیدگاه وهابیت مبنی بر تأویل ظاهر آیه حاکمیت و حمل کفر اکبر به کفر اصغر و معصیت، در تلاش هستند با اثبات کفر اکبر تحکیم غیرشرعی، بر مدخلیت عمل در زوال ایمان صحه گذارند و دیدگاه وهابیت در انکار مطلق نقش عمل در ایمان را به چالش کشند. بر همین

اساس استنباط کفر اکبر از آیه حاکمیت زیربنای مهمی برای اثبات مدخلیت عمل در ایمان برای جهادیون است که ایشان در تشریح دیدگاه خود از چند جهت استدلال وهابیت پیرامون آیه حاکمیت را مردود می‌دانند.

### ۲-۳-۱. تمسک به شان نزول آیه حاکمیت در اثبات کفر تحکیم به غیر ما أنزل الله

سید امام آل شریف با اشاره به روایتی در صحیح مسلم که شان نزول آیه حاکمیت در مورد مذمت تغییر عملی احکام الهی توسط علمای یهود دانسته است (نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۲۷) را نشانه روشنی می‌داند که از منظر خداوند هر کسی در عمل احکام الهی را تغییر دهد و به غیر آن حکم کند کافر است و لو اینکه بدان احکام اعتقاد داشته باشد؛ همان‌گونه که علمای یهود نیز به احکام الهی باور اعتقادی داشتند؛ اما به دلیل توجیهاتی در عمل برخلاف آن عمل می‌کردند. (آل شریف، بی تا الف، ص ۳۱۵) صنهاجی نیز در بیان مبسوطی از شان نزول آیه، استدلالی قریب به همین مضمون در دلالت شان نزول آیه حاکمیت بر افاده کفر اکبر دارد. (صنهاجی، همان، ص ۱۶)

### ۲-۳-۲. ناسازگاری تفسیر وهابیت از آیه حاکمیت با پیام دیگر آیات:

از منظر جهادیون تفسیر وهابیت از آیه حاکمیت که مفید انکار نقش عمل در تحقق یا زوال ایمان است با پیام آیاتی دیگر که در آن به ارتباط فساد عملی با فساد اعتقادی برخی مدعیان ایمان تاکید شده است، ناسازگار است. صنهاجی در نقد دیدگاه وهابیت که با تأویل آیه حاکمیت، منکر نقش عمل در ایمان هستند، می‌افزاید آیا در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ...» (مائده، ۴۱) که مطابق آن گروهی با وجود ادعای ظاهری ایمان در عمل به سوی کفر می‌شتابند، می‌توان منکر نقش عمل در ایمان شد؟ در حالی که ادامه آیه به صراحت چنین افرادی بدلیل فساد عملی، فاقد ایمان قلبی معرفی شده‌اند. همچنین صنهاجی به آیه شریفه «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ صَالًا أَوْ قَبِيلًا» (نساء، ۶۰) اشاره دارد که خداوند متعال افرادی که در عمل تحاکم به طاغوت

می کنند اما ادعای ایمان دارند را متوهمین ایمان معرفی کرده است که نشان از وجود ارتباط میان فساد عملی و نقض ایمان حتی با وجود اصرار لسانی بر ایمان دارد. (سنه‌اجی، همان، ص ۱۱)

### ۲-۳-۳. استشهاد به دیدگاه علمای مورد احترام سلفیان در اثبات کفر اکبر تحکیم غیرشرعی

مقدسی برای اثبات کفر اکبر تحکیم به غیر ما انزال الله از آیه حاکمیت، با اشاره به دیدگاه ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم و شنفیطی در تفسیر اضواء البیان و ابن قیم در اعلام الموقعین که تحکیم به غیر ما أنزل الله را عملی طاغوتی می دانند، با استناد به آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء، ۶۰) که تحاکم به طاغوت را کفر اکبر معرفی کرده‌اند، نتیجه می گیرد که مراد از کفر مطرح در آیه حاکمیت کفر اکبر است. همچنین مقدسی با اشاره به دیدگاه ابن کثیر در ذیل تفسیر آیه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده، ۵۰) که گفته است حکام مغول به دلیل تحکیم به یاساق که تلفیقی از قوانین بشری و شریعت یهود و نصرانی و برخی تعالیم اسلامی بوده است، محکوم به کفر اکبر هستند که بایستی با آن‌ها به قتال برخاست، (ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۱۱۹) تصریح دارد زمانی که حاکمی به غیر ما أنزل الله حکم می کند، در واقع مطابق یاساق عمل می کند که در آن ترکیبی از قواعد شریعت با قوانین بشری است و این امر مطابق نظر بزرگانی چون ابن کثیر، مستلزم کفر اکبر است. (مقدسی، بی تا، ص ۳۵)

### ۲-۳-۴. خدشه به روایت ابن عباس در تفسیر آیه حاکمیت

اصلی ترین مستمسک وهابیت برای ابطال استنباط کفر اکبر از آیه حاکمیت، روایتی از ابن عباس است که صرف تحکیم غیرشرعی بدون فساد اعتقادی حاکم را به منزله کفر اصغر و معصیت می داند؛ اما جهادیون روایت ابن عباس را به دلیل ادراج در متن و دلالت، فاقد اعتبار برای تفسیر آیه حاکمیت می دانند.

## الف) اشکال ادراج متن

صنهاجی متن روایت ابن عباس را ادراجی می‌داند. او با مقایسه روایت ابن عباس از طریق سفیان عیینه که آمده است: «عن سفیان بن عیینه عن معمر بن راشد عن طاووس عن ابیه، سئل ابن عباس رضی الله عنهما عن تفسیره لقول الله تعالی: **وَمَنْ لَّمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ**، قال هی به کفر و لیس کفرا بالله و ملائکتہ و کتبه و رسله» با روایت ابن عباس از طریق عبدالرزاق که در آن آمده است: «عن عبدالرزاق عن معمر بن راشد عن طاووس عن ابیه، سئل ابن عباس رضی الله عنهما عن تفسیره لقول الله تعالی: **وَمَنْ لَّمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ**، قال هی به کفر، قال طاووس و لیس کفرا بالله و ملائکتہ و کتبه و رسله» که هر دو روایت را طبری در تفسیر خود ذیل تفسیر آیه حاکمیت نقل ذکر کرده است، (طبری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۵۶) نتیجه می‌گیرد که عبارت «و لیس کفرا بالله و ملائکتہ و کتبه و رسله» سخن ابن عباس نیست؛ بلکه سخن طاووس است که به اشتباه به عنوان سخن ابن عباس به متن روایت اضافه شده است و به دلیل بی توجهی علماء به روایت ابن عباس از طریق عبدالرزاق که گویای این ادراج متنی است، این مسئله پنهان مانده است. (صنهاجی، همان، ص ۲) مقدسی نیز بر ادراج متن روایت ابن عباس به عنوان یکی از علل عدم اعتبار آن در تفسیر آیه حاکمیت تاکید دارد. (مقدسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰)

## ب) اشکال خطاب روایت

مقدسی معتقد است حتی اگر از ادراج متن این روایات چشم‌پوشی کنیم، از نظر دلالت نیز این روایت دچار مشکل است. او معتقد است روایت ابن عباس و سایر روایاتی که با همین بیان از دیگران نقل شده است، در مقام تفسیر آیه حاکمیت نیست، بلکه خطاب به خوارج و در جهت رفع شبهه آنان است که گمان می‌کردند پذیرش حکمیت، به معنای تحکیم به غیر ما انزل الله و مستوجب کفر است. ابن عباس آنان را با عبارت «لیس بالکفر الذی تذهبون الیه» تنبه می‌دهد که حکمیت همان‌گونه که در آیه شریفه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ**» (مائده، ۹۵) توصیه قرآن است و پذیرش حکمیت به معنای کفری نیست که در آیه حاکمیت خداوند یهود را بخاطر تبدیل احکام الهی بدان توصیف

کرده است. مقدسی می‌افزاید اگر سخن ابن عباس را تفسیر آیه حاکمیت بدانیم، چه معنا دارد او توصیف خداوند از کفر عالمان یهود به دلیل تغییر احکام الهی را با عبارت «لیس بالكفر الذی تذهبون الیه» به کفر اصغر تقلیل دهد. او برای این برداشت خود نظر احمد محمد شاکر عالم مشهور اهل حدیث مصری ملقب به شمس الائمه را از کتاب عمده التفسیر نقل می‌کند که شاکر روایت ابن عباس و دیگران در این باب را، ملعبه‌ای برای اهل ضلالت می‌داند تا به وسیله آن قوانین غیر شرعی حکام بر بلاد اسلامی را توجیه کنند. (مقدسی، ۱۴۲۰، ص ۳۲)

#### ۲-۴. تاکید بر تمایز باور جهادیون با خوارج در ایمان و کفر:

وهابیان جهادیون را بدلیل دخالت عمل در ایمان، تابع سنت خوارج در تکفیر اهل معصیت می‌دانند. در همین راستا ابو محمد مقدسی تاکید دارد که جهادیون برخلاف خوارج مرتکب هر معصیتی را خارج از ایمان نمی‌دانند، بلکه جهادیون ارتکاب نواقضی چون ورود به تشریح و تقنین احکام یا پذیرش حاکمیت غیر الهی که به منزله دخالت در امور انحصاری خداوند است را ناقض ایمان می‌دانند. (همان، ص ۲۵) ابو جندل صنهاجی نیز در پاسخ به اتهام خارجی‌گری می‌افزاید که خوارج مرتکب تمام معاصی را تکفیر می‌کردند حال اینکه در اندیشه جهادیون تنها ارتکاب به نواقضی چون تحکیم و تشریح غیر الهی تکفیر می‌شوند. (صنهاجی، همان، ص ۸)

#### ۲-۵. تصریح بر تعارض مبانی وهابیت معاصر با اسلاف وهابیت در مدخلیت عمل در ایمان

سلفیان جهادی علمای معاصر وهابی را در موارد متعددی به عدول و مخالفت با گفتمان پیشوایان وهابیت متهم می‌کنند و از این معبر تلاش دارند تضاد درونی گفتمان وهابیت معاصر را آشکار سازند. مقدسی، نظریه پرداز مشهور جهادی که آشنایی و تاثیر زیادی از اندیشه‌های وهابیت نخستین دارد، در رد دیدگاه وهابیت معاصر مبنی بر انکار نقش عمل در ایمان، با اشاره به نظر محمد بن عبدالوهاب که ایمان را ترکیبی از اعتقاد و قول و عمل معرفی کرده است و اعتقاد بدون عمل به لوازم اعتقاد را مستوجب کفر اکبر دانسته است، (عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ص ۲۸) نظر عالمان وهابی معاصر را در تعارض با اصول

وهابیت و دیدگاه‌های مشایخ وهابی می‌داند. (مقدسی، ۱۴۲۰، ص ۴۳) او با اشاره نظرات مشایخ وهابیت همچون سلیمان بن عبدالله (نوه محمد عبدالوهاب) در کتاب «التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب اهل عراق» و حمد بن علی بن عتیق در رساله «الدفاع عن اهل السنه و الاتباع» تاکید دارد که حتی پیشگامان وهابی نیز با تاکید بر نقش جحود عملی در تحقق کفر، اثبات کفر را منحصر در اثبات جحود اعتقادی نمی‌دانستند، در حالی وهابیان معاصر با شعار دوری از سنت خوارج، مخالف مدخلیت عمل در تحقق و زوال ایمان گشته‌اند. (همان، ص ۲۴) همچنین مقدسی با نقل قولی از حمد بن علی بن عتیق که گفته است: «انحصار اثبات کفر در جحود اعتقادی مخالف صریح معقول و صحیح منقول است که کتاب و سنت و اجماع امت بر این نکته اتفاق نظر دارند که هر کسی قول با فعل کفر آمیزی مرتکب شود، بدون توجه به پذیرش یا عدم پذیرش قلبی کفر، کافر است» از نقد درون وهابی برای نقد مبانی وهابیت معاصر در مسئله ایمان و کفر بهره می‌برد. (همان،



## نتیجه‌گیری

در تحلیل نقد درون سلفی و دو جریان سلفیه وهابی و جهادی در موضوع رابطه ایمان و عمل صالح نتایج و یافته‌های زیر به دست می‌آید:

۱. هر دو گروه ادعای استناد باورهای خود به فهم سلف از کتاب و سنت را دارند و در عین حال بر دو موضع کاملاً متضاد پافشاری می‌کنند این امر گواه روشنی بر تشتت مبانی فکری سلفیه معاصر به طور عام و سلفیان وهابی و جهادی به طور خاص است.

۲. سلفیان وهابی، باورهای جهادیون در مسئله ایمان و کفر را از دو منظر به باورهای مطرود خوارج تشبیه می‌کنند و لذا جهادیون را خوارج زمان می‌نامند. وهابیان تصریح دارند همان‌گونه که خوارج به تکفیر اهل معصیت و تکفیر حکام شهره بودند، جهادیون نیز بدلیل اصرار بر دخالت عمل در تحقق یا زوال ایمان، از سویی به تکفیر اهل معصیت می‌پردازند و هم بدلیل عدم تمایز میان استحلال اعتقادی و عملی حاکم، تکفیر حکام بدلیل حکمرانی غیرشرعی را همچون خوارج دنبال می‌کنند. در مقابل سلفیان جهادی، ضمن تشریح تفاوت رویکرد خود با باورهای مطرود خوارج، علمای وهابی را نه تابع سنت سلف صالح، بلکه تابع سنت سلف طالحی چون مرجئه معرفی می‌کنند و بر این عقیده‌اند که رویکرد وهابیت معاصر در ایمان و کفر و انکار مطلق نقش عمل در استمرار ایمان، پیروی از سنت باطل مرجئه است. موضع‌گیری این دو جریان و تشبیه نمودن یکدیگر به خوارج و مرجئه به این معناست که ایشان بطلان باورهای خوارج و مرجئه را واضح می‌دانند و در نتیجه هر دو جریان اجماع مرکب بر فاسدالعقیده بودن یکدیگر دارند.

۳. اگرچه وهابیون جهادیون را بدلیل تکفیر اهل معصیت و تکفیر تحکیم به غیر ما‌آنزل الله، به خوارج تشبیه می‌کنند و جهادیون نیز بدلیل انکار نقش عمل در ایمان و ترویج اباحه-گری دینی، وهابیون را به مرجئه تشبیه می‌کنند و اگرچه مرتبا علمای وهابی، ضمن تبرئه خود از تکفیر‌گرایی، سلفیان جهادی را بدلیل تکفیر اهل معصیت، مروج تکفیر‌گرایی معرفی می‌کنند، اما به باور نگارنده انحرافات سلفیان وهابی و جهادی در ایمان و کفر، قرابت زیادی به یکدیگر دارد و عملکرد تاریخی سلفیه وهابی و جهادی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و هر دو طیف وهابی و جهادی نوعی از خوارج مسلکی را در مسئله ایمان و کفر اتخاذ کرده‌اند. قرابت جهادیون در مسئله ایمان و کفر به خوارج واضح است اما وجه قرابت وهابیت به خوارج

نیاز به دقت نظر دارد. اگرچه وهابیان با انتقاد از جهادیون بخاطر نادیده‌گیری باور و اعتقاد قلبی، آن‌ها را به دلیل تکفیر مسلمین از روی عمل مذمت می‌کنند و مرتباً بر محوریت اعتقاد قلبی در ایمان و کفر تاکید دارند، اما باین حال سلفیان وهابی نیز در عمل با نادیده‌گیری عنصر اعتقاد و باور قلبی به تکفیر مسلمین می‌پردازد.

وهابیت با تمسک به ابداع ابن تیمیه از معنای عبادت، صرف خضوع و خشوع عملی بدون مدخلیت نیت و باور قلبی به الوهیت را، عبادت تلقی می‌کنند و بر اساس آن هرگونه تکریم و تعظیم اولیاء الهی را شرک در عبادت و محکوم به کفر می‌دانند. در واقع خود وهابیان در محوری‌ترین باور خود در ایمان و کفر، صرف عمل توسل یا استغاثه را بدون در نظر گرفتن باور و اعتقاد متوسل و مستغیث، موجب کفر می‌دانند؛ حال اینکه متوسل و مستغیث بر اعتقاد خود بر یگانگی خداوند و استقلال مطلق او در ربوبیت و خالقیت و رازقیت و ... تاکید دارد و توسل و استغاثه را صرفاً وسیله تقرب به الوهیت مطلق و تام خداوند می‌داند. باین حال وهابیت با مشاهده عمل، حکم به انحراف اعتقادی مسلمین می‌دهند و عمل را بارزترین مصداق باور قلبی می‌دانند. جهادیون نیز با همین استدلال مرتکب برخی معاصی را تکفیر می‌کنند؛ چون معتقدند عمل بارزترین لسان برای اعلام اعتقاد قلبی است و زمانی که عمل افراد گویای اعتقاد آن‌هاست، چه نیازی به تفحص اعتقاد قلبی آن‌هاست. بر همین اساس وهابیت نیز علی‌رغم ادعای برائت نظری از سنت خوارج وار جهادیون، در عمل دقیقاً مطابق سنت خوارج رفتار می‌کند و بدون توجه به باور و اعتقاد قلبی افراد، عمل ظاهری افراد قائم مقام اعتقاد قلبی آن‌ها قرار داده و آن‌ها را خارج از دین می‌داند.

۴. در مقوله ایمان و کفر هم سلفیان وهابی و هم سلفیان جهادی ظاهرگرایی را از حالت متنی به حالت عملی تعمیم داده‌اند. ایشان همان‌گونه که با ظاهرگرایی، متون دینی را بر معنای ظاهری حمل می‌کنند، اعمال مسلمین را نیز حمل به ظاهر آن می‌کنند و با فراموشی باطن و نیت مسلمین، مطابق ظاهر اعمال، به تکفیر دیگران می‌پردازند. وهابیان در مسئله عبادت با انکار نقش نیت در تحقق عبادت، هرگونه خضوع و خشوع ظاهری به غیر خداوند را حمل به عبادت غیر خدا و مصداق شرک اکبر می‌دانند. جهادیون نیز بدون در نظر گرفتن نیت و اموری باطنی چون احتیاج یا اضطرار یا اجبار، هرگونه ارتباط با حکومت را به معنای پرستش طاغوت و موجب شرک اکبر می‌دانند.

## فهرست منابع

قرآن كريم

١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، (١٤٢٣)، تفسير الكامل، بيروت: دارالفكر.
٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (١٤١٩)، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣. آل شريف، سيد امام، (بى تا الف)، العمده فى اعداد العده، بي جا: سايت منبر توحيد و جهاد.
٤. آل شريف، سيد امام، (بى تا ب)، الجامع فى طلب العلم الشريف، بي جا: سايت منبر توحيد و جهاد.
٥. آلوسى، شهاب الدين، (١٤١٥)، روح المعاني، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. بن باز، عبدالعزيز، (١٤٢٠)، مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، رياض: دارالقاسم.
٧. بن باز، عبدالعزيز، (١٤١٤)، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم و المحكوم، رياض: دارالمنار.
٨. بن لادن، اسامه، (٢٠٠٦)، الارشيف الجامع لكلمات و خطابات إمام المجاهدين، بي جا: مكتبة خير أمة الإسلاميه.
٩. رفعت، سيد احمد، (١٩٩١)، النبى المسلح، لندن: رياض الريس للكتب و النشر.
١٠. سورى، ابو مصعب، (بى تا)، دعوة المقاومة الاسلاميه، بي جا: سايت نوربوك.
١١. سيد قطب، ابراهيم، (١٤١٣)، فى ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق.
١٢. صنهاجى، ابو جندل، (بى تا)، اثر ابن عباس كفر دون كفر، بي جا: سايت آرشيو.
١٣. الظواهرى، ايمن، (بى تا)، فرسان تحت رؤية النبى، بي جا: مؤسسة السحاب الإعلاميه.
١٤. اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والإفتاء، (بى تا)، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعه الأولى، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلميه والإفتاء.
١٥. محمد بن جرير طبري، (بى تا)، جامع البيان فى تفسير القرآن، مكه: دار التربية و التراث.
١٦. عبد الوهاب، محمد، (١٤١٨)، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الإسلاميه والأوقاف و الدعوة والإرشاد.

١٧. محمد قطب، (١٤١٠)، منهج علم توحيد، الجزائر: دار البعث للطباعة والنشر.
١٨. مدخلی، ربیع هادي، (بی تا)، من أصول سيد قطب الباطلة المخالفة لأصول السلف، بي جا: سايت ربیع نت.
١٩. مقدسی، ابو محمد، (١٤٢٠)، إمتاع النظر في كشف شبهات مرجئة العصر، بي جا: جهاد اصدرات غرفه الفجر.
٢٠. مقدسی، ابو محمد، (بی تا)، الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير، بي جا: سايت منبر توحيد جهاد.
٢١. نيشابوري، حاكم، (١٤١١)، المستدرك علي الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٢. نيشابوري، مسلم، (١٣٧٤)، صحيح مسلم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.